



## درس فارق فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۵ بهمن ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- ادله جواز نظر به وجه و کفین- مصادف با: ۹ جمادی الثانی ۱۴۴۱

دلیل دوم: روایات- طایفه دهم: روایات دال بر جواز نظر به وجه و کفین- بررسی روایات

جلسه: ۷۱

سال دوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

#### بررسی طایفه دهم

بحث درباره روایات طایفه دهم بود؛ چهار روایت در این طایفه ذکر شد. در جلسه قبل روایت اول یعنی روایت علی بن جعفر را مورد بررسی قرار دادیم؛ نتیجه این شد که اگر اشکال دلالی و سندی آن را نهایتاً بپذیریم، اما به هر حال با توجه به جهاتی که ما ذکر کردیم، می‌تواند به عنوان مؤید مورد پذیرش قرار گیرد.

روایت دوم روایتی بود که وجه و کفین و قدمین را ذکر کرده بود، مرسله مروک بن عبید از امام صادق (ع). نسبت به این روایت هم اشکالاتی مطرح شده بود. این اشکالات مورد بررسی قرار گرفت.

تنها یک اشکال باقی مانده و آن اینکه روایت متضمن مطلبی است که خلاف اجماع است؛ چون قدمین را در کنار وجه و کفین از مستثنیات حرمت نظر قرار داده است و نظر به قدمین من المرأة الاجنبیه را مجاز دانسته است، در حالی که این برخلاف اجماع است. عرض کردیم اجماعی که اینجا ادعا شده نهایتش این است که روایت را نسبت به این بخش از اعتبار ساقط می‌کند، لکن لطمه‌ای به بخش دیگر روایت نمی‌زند. به علاوه خود اینکه گفته شده نظر به قدمین حرام اجماعاً، خود این باید بررسی شود که آیا این مطلب اجماعی هست یا نه.

#### بررسی اجماع بر حرمت نظر به قدمین

اجماعی که در مورد قدمین ادعا شده، در واقع به صراحت بیان نشده است. تمام عباراتی که مورد استناد قرار گرفته، همه این مضمون را دارد که «حرم النظر الی ما عدا الوجه و الکفین اجماعاً»؛ یعنی عباراتی که در آنها ادعای اجماع شده نسبت به حرمت نظر به قدمین، در واقع در این قالب بیان شده است که اجماعی است نظر به غیر وجه و کفین حرام است. آن وقت گفته‌اند این ما عدا الوجه و الکفین قهراً شامل قدمین هم می‌شود. عبارات در اینجا زیاد است؛ اگر بخواهیم به خصوص این عبارات را بررسی کنیم لقائل أن یقول که منظور از ما عدا الوجه و الکفین در واقع یعنی بقیه بدن زن؛ بقیه بدن زن گردن، مو، سینه، ساق، همه اینها را در برمی‌گیرد. بیشتر در تعبیر ما عدا الکفین توجه به سایر اعضای بدن زن است و قدمین آنطور که مستشکل اینجا می‌گوید، خیلی نمی‌تواند داخل در معقد اجماع باشد. البته نفی نمی‌کنم ظاهر عبارت را که شامل قدمین هم می‌شود ولی خیلی فرق می‌کند که قدمین به صراحت در معقد اجماع باشد یا به اعتبار یک تعمیمی که می‌تواند شامل قدمین باشد.

پس اجماعات عمدتاً نسبت به ما عدا الوجه و الکفین است و بعید نیست قدمین چون در صلاة از مستثنیات ستر قرار داده شده، به نوعی از نظر بعضی در کنار وجه و کفین جزء مستثنیات در باب نظر باشد. خلاصه اینکه عده کثیری ادعای اجماع

کرده‌اند، ولی این اجماع با تعبیر ما عدا الوجه و الکفین وارد شده و شاید نمی‌تواند یک اجماعی باشد که در این مقام به عنوان مانع بر سر این روایت باشد.

وقتی به عبارات بعضی از بزرگان هم نگاه می‌کنیم معلوم می‌شود اساساً بر فرض آن اجماع را بپذیریم که برخی ادعا کرده‌اند، واقع مطلب این است که این اجماع محقق نیست. بعضی به صراحت قدمین را در کنار وجه و کفین از مستثنیات حرمت نظر قرار داده‌اند. ما الان نمی‌خواهیم بگوییم قدمین استثنا شده یا نه؛ ما می‌خواهیم اصل اجماع را بررسی کنیم. بعضی از بزرگان در تفسیر آیه «لایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» و نیز «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» کلمات و جملاتی دارند که از آن استفاده می‌شود قدمین در کنار وجه و کفین نظر به آنها جایز است. چطور این دلالت را ما می‌توانیم استفاده کنیم؟ در باب صلاة مفصلاً بحث شده که زن باید بدنش را بپوشاند؛ یعنی عورت به جمیع بدن تفسیر شده است. لکن سه مورد استثنا شده، یکی وجه، یکی کفین و یکی قدمین. یعنی از لزوم ستر در باب صلاة، وجه و کفین و قدمین استثنا شده‌اند. این در جای خودش گفته شده و این نظر مشهور هم هست؛ یعنی مشهور قائل‌اند به استثناء قدمین و گفته‌اند در باب نماز ستر آن مثل وجه و کفین واجب نیست.

آن وقت در بیان استدلال بر استثناء قدمین از ستر صلاتی، به ادله‌ای تمسک کرده‌اند. عباراتی در کتب برخی فقها وجود دارد که از آن فهمیده می‌شود بین ستر صلاتی و ستر غیر صلاتی فرق نگذاشته‌اند. از دید برخی فقها فرقی بین ستر صلاتی و غیر صلاتی نیست؛ یعنی همان مقداری که در نماز واجب است که پوشانده شود، چه کسی باشد و چه نباشد، در برابر نامحرم و اجنبی هم همان مقدار باید پوشیده شود؛ فرقی بین این دو نگذاشته‌اند.

مثلاً مرحوم علامه، هم در تذکره و هم در منتهی و هم در معتبر و نیز در نهایت المرام، عباراتی آورده‌اند که این مطلب از آنها استفاده می‌شود. مثلاً در نهایت المرام ایشان چنین فرموده که «أما الحرة البالغة فجميع بدنها عورة إلا الوجه و الکفین و القدمین، لقوله تعالی و لا یبیدین زینتهن إلا ما ظهر منها»، استناد به این آیه مهم است. یک وقت می‌گویند در باب صلاة همه بدن باید پوشیده شود الا وجه و کفین و قدمین؛ خب می‌گوییم این مربوط به باب صلاة است و مشهور هم آنجا همین حرف را دارند. تا اینجا شاهد ما نیست؛ اما وقتی استناد می‌کند به این آیه که «و لا یبیدین زینتهن إلا ما ظهر منها»، می‌گوید نباید ابداء و آشکار کنند زینت‌هایشان را مگر آن مقداری که ظاهر است. یعنی دلیل استثناء قدمین از لزوم ستر را این آیه قرار داده است، در حالی که این آیه مربوط به باب صلاة نیست. «و لا یبیدین زینتهن إلا ما ظهر منها» مربوط به باب صلاة نیست؛ ملاحظه فرمودید این آیه در واقع دارد آن مقداری که آشکار کردنش جایز است را بیان می‌کند. می‌گوید نباید آشکار کنند زینت‌هایشان را الا آن مقداری که ظاهر است.

نفس استناد به آیه «و لا یبیدین زینتهن إلا ما ظهر منها» برای استثناء قدمین در کنار وجه و کفین در باب صلاة، حاکی از آن است که از نظر آنها فرقی بین باب صلاة و غیر باب صلاة نیست. اینجا اگر به این آیه استناد نشده بود، این به درد ما نمی‌خورد و می‌گفتیم دارد می‌گوید قدمین هم از مستثنیات ستر صلاتی است. ولی چون به این آیه استناد شده، این نشان می‌دهد که قدمین هم در غیر صلاة استثنا شده، حالا ممکن است فتوا در این باب نداده باشند ولی به هر حال مسأله اجماعی نیست.

در تذکره هم آمده: «ستر العورة عن العيون بما لا يصف البشرة واجب في الصلاة و غيرها، و عورة المرأة جميع بدنها إلا الوجه»، در باب صلاة می گوید عورت زن همه بدن اوست مگر وجه. بعد از یک فاصله ای می فرماید: «و اما الکفان فکالوجه عند علمائنا اجمع»، کفین هم مثل وجه است، این هم اجماعی است. «لأن ابن عباس قال في قوله تعالى و لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها، قال: الوجه و الکفان»، اینجا کفین را به وجه ملحق می کند به استناد این روایت. بعد می فرماید: «و اما القدمان، فالظاهر عدم وجوب سترهما»، قدمین هم ظاهرش این است که ستر آن واجب نیست؛ البته این بحث در صلاة است. «لأن القدمين يظهر منهما في العادة»، چون قدمین عادتاً آشکار می شود. «فلم تكن عورة كالكفين». درست است که این مربوط به باب صلاة است ولی چون به «لا یبیدین زینتھن الا ما ظھر منها» استناد کرده برای الحاق کفین به وجه، از آن استفاده می شود که قدمین هم جزء ما ظھر منهاست؛ چون می گوید «لأن القدمين يظهر منهما في العادة»، قدمین هم عادتاً ظاهر می شود. یعنی می خواهد بگوید آیه «ولا یبیدین زینتھن الا ما ظھر منها»، این دارد جواز آشکار کردن زینت های ظاهره را بیان می کند. زینت های ظاهره چه چیزهایی هستند؟ آن چیزهایی که عادتاً ظاهر می شوند و قدمین را جزء این دسته قرار داده است.

پس ما از عبارات فقها به واسطه استناد در استثناء قدمین از ستر صلاتی به آیه «ولا یبیدین زینتھن الا ما ظھر منها»، می توانیم کشف کنیم که در نظر برخی فقها فرقی بین ستر صلاتی و غیر صلاتی نیست. یعنی همانطور که در باب صلاة قدمین جزء مستثنیات از لزوم ستر است، در غیر باب صلاة هم این چنین است. از محقق ثانی، محقق اردبیلی و برخی دیگر از بزرگان هم این عبارت نقل شده و نوعاً وجه مشترک آنها همین است؛ این مطلبی است که استاد بزرگوار ما آیت الله زنجانی از این عبارات استفاده کرده در اینجا و نکته لطیفی هم هست که بالاخره اینکه ما می بینیم در عبارات این چنین به این آیه استدلال شده، این نشان می دهد که این جزء مستثنیات است.

مثلاً محقق ثانی فرموده: «کون بدن المرأة کله عورة علیه اجماع العلماء و خالف أبو بکر بن عبد الرحمن فی استثناء الوجه و بعض الفقهاء من العامة فی استثناء الکفین و لا یلتفت الیها و قد فسر قوله تعالى و لا یبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها، و المشهور بین الاصحاب استثناء القدمين ایضاً لبدوهما غالباً»؛ چرا قدمین استثنا شده؟ به خاطر اینکه غالباً اینها ظاهر هستند؛ یعنی باز می رود داخل «ما ظھر منها». یعنی می خواهد بگوید «ما ظھر منها» شامل قدمین هم می شود.

یا مثلاً عبارت محقق اردبیلی این است: «اما عورة المرأة فلا خلاف فی کون کلها عورة يجب سترها فی الصلاة إلا الوجه و الکفین و القدمین و فی غیرها من الاجنبی»، کل بدن مرأه ستر آن واجب است و عورت است، مگر وجه و کفین و قدمین. در غیر صلاة هم ستر فقط از اجنبی است. «و لا فرق بین القدمین و الیدین و الوجه فیہ أنّها فی محلّ الزینة و أنّها مما ظھر فیکون هما ایضاً داخلین فی الاستثناء»، ایشان به صراحت غیر صلاة را بیان می کند. می گوید اولاً «لا یبیدین زینتھن» شامل پا هم می شود. «لا یبیدین زینتھن الا ما ظھر منها» یعنی می خواهد بگوید استثنا، استثناء متصل است و منقطع نیست. زینت همانطور که وجه و کفین را می گیرد، پا را هم می گیرد، اینها هم زینت است، حالا محل زینت بنا بر اختلافی که اینجا وجود دارد. «ما ظھر منها» هم این را می گیرد، یعنی «ما ظھر منها» شامل قدمین هم می شود. هم استثنا شده و هم استثناء متصل است؛ یعنی قدمین من الزینة پس در مستثنی منه داخل است، به جهت استثنا می شود استثناء متصل. «الا ما ظھر منها» هم شاملش می شود و استثنا می شود، چون این ظاهر است؛ پس این هم مثل وجه و کفین استثنا شده است.

به هر حال ما نمی‌خواهیم از اینجا نتیجه بگیریم که قدمین هم يجوز النظر اليهما، ولی عمده این است که بالاخره ملاحظه می‌فرمایید مسأله نظر به قدمین اجماعی نیست؛ یعنی حرمت نظر به قدمین اجماعی نیست. لذا اگر مثلاً این روایت مشتمل بر یک حکمی مثل جواز نظر به قدمین باشد، این مخالفتی با اجماع ندارد که بگوییم پس چون این چنین است کل روایت باید از اعتبار ساقط شود.

سؤال:

استاد: روی میچ پا خلخال می‌بستند؛ .... توجیه ندارد؛ آنجا که در روایات زینت و ما ظهر منها بیان شده و تفسیر شده، گفتیم منظور از این زینت مصنوعات بشری است، برخلاف مرحوم آقای خویی و برخی دیگر، اینکه بگوییم ای مواضع الزينة این را قبول نداریم. گفتیم منظور زیورآلات است، ما تتزين به المرأة؛ منتهی وقتی ابداء همین زیورآلات را منع می‌کند یا ما ظهر منها را اجازه می‌دهد و مستثنا می‌کند، بالملازمه مسأله نظر به محل زینت یا بالدلالة الالتزامية استفاده می‌شود. این فرق می‌کند؛ اینکه بگوییم لایبیدین زینتهن ای لایبیدین مواضع زینتهن، این را گفتیم مجاز است و مستلزم مجاز است و خلاف ظاهر است و ما این را قبول نداریم. اما می‌گوییم «لایبیدین زینتهن» یعنی همین زینت؛ زینت یعنی آنچه که به دست بشر ساخته می‌شود، مصنوعات بشری، زیورآلاتی که زن به خودش آویزان می‌کند. منتهی وقتی می‌گوید «لایبیدین زینتهن» این زینت‌ها را آشکار نکند، مگر آن بخشی که ظاهر است بالدلالة الالتزامية چون ابداء زینت با ابداء محل زینت با هم ملازمه دارند، آن مسأله هم استفاده می‌شود. اگر این باشد چه فرقی می‌کند؟ فرقی نمی‌کند بین القدمین و وجه و کفین از این جهت که شما می‌فرمایید. همانطور که وجه و کفین را معنا کردیم، قدمین هم همانطور. «لایبیدین زینتهن» یعنی لایبیدین آن زینت‌هایی که به خودشان آویزان می‌کنند. «الا ما ظهر منها» الا آن زینت‌هایی که آشکار است. روی پا هم مثل انگشتر یک چیزهایی به پا می‌بندند، خلخال را نگوییم که روی ساق پا می‌آید. .... «و لایضربن بارجلهن» می‌گوید زنان وقتی راه می‌روند پایشان را محکم نکوبند تا صدای زیورآلاتی که به پای اینهاست باعث توجه و تحریک اجانب نشود. زیورآلاتی که بر پا قرار می‌داند، یکی روی ساق پا بوده و یکی هم روی خود همین ظهر پا و این هیچ مشکلی ندارد که ما بخواهیم توجیه کنیم. معنای آیه اصلاً این است.

سؤال:

استاد: اتفاقاً در بیرون هم همین است؛ درست است که کفش می‌پوشند، اما بالاخره که همیشه کفش پایشان نیست؛ آن هم در آن موقع که کفش‌های آن موقع مثل حالا نبوده است.

لذا وجهی ندارد که ما بگوییم قدمین هم مثل وجه و کفین غالباً ظاهر می‌شود، این ظهور غالبی را ما مختص به صلاة کنیم. به چه دلیل؟ چه وجهی دارد؟

خلاصه بررسی روایت مروک بن عبید

پس در مجموع روایت مروک بن عبید ملاحظه فرمودید می‌تواند مورد استدلال قرار گیرد. ما عرض کردیم مشکل آن یکی ارسالش بود؛ ملاحظه فرمودید که ما ارسال آن را با توجه به نقل کافی موجب ضعف آن نمی‌دانیم. علاوه اینکه خود مرحوم کلینی براساس این روایت فتوا داده است. شیخ صدوق هم فتوا داده در خصال و این هم بالاخره حاکی از آن است که این

روایت قرائن وثوق به صدور در آن وجود دارد. بالاخره ما معتقدیم مثل مرحوم کلینی یا شیخ طوسی یا شیخ صدوق، روایاتی را که نقل کرده‌اند ولو بعضا ارسال در آنها باشد اما اینها به نوعی بوده که اطمینان به صدور این روایات داشته‌اند. قرائتی نزد آنها بوده که با اتکا و اعتماد به آن قرائن وثوق به صدور این روایات برای آنها حاصل شده است. مخصوصا اینکه ما در حجیت و اعتبار روایات موثوق الصدوری باشیم؛ اگر موثوق الصدوری باشیم دیگر مسأله کاملا حل است و مشکلی ندارد. از نظر دلالت هم ملاحظه فرمودید بالاخره یا ما می‌گوییم این قسمت اخیر به طور کلی به خاطر مخالفت با اجماع معتبر نیست و حجیت ندارد اما این لطمه‌ای به آن بخش دیگر روایت نمی‌زند. یا می‌گوییم اساسا خود اینکه ما بگوییم این بخش اخیر هم حجیت ندارد، این خودش محل اشکال است؛ چرا بگوییم معتبر نیست؟ تنها مشکلی که بیان کرده‌اند مخالفت با اجماع بود. این را هم عرض کردیم که اجماعاتی که مورد ادعا قرار گرفته، معقد آن صریحا قدمین نیست؛ عمدتا دارد که ما عدا الوجه و الکفین که به عمومه و اطلاقه شامل قدمین هم می‌شود، می‌تواند بشود اما در عین حال امکان عدم شمول هم هست.

اینکه اساسا گفته‌اند همه فتوا داده‌اند به حرمت نظر به قدمین، این را هم ملاحظه فرمودید نوع استدلالی که فقها درباره استثناء قدمین در باب صلاة کرده‌اند و آن را در کنار وجه و کفین از لزوم ستر صلاتی استثناء کرده‌اند، نشان می‌دهد چه بسا در نظر آنها فرقی بین باب صلاة و غیر باب صلاة نیست؛ حداقل در بخشی از این عبارات این قابل استفاده بود. یعنی همان مستثنیات باب صلاة، مستثنیات باب غیر صلاة هم هست. به علاوه ملاحظه فرمودید عبارت محقق اردبیلی از همه روشن‌تر و واضح‌تر بر این مسأله دلالت می‌کرد. عبارت محقق اردبیلی خیلی روشن مسأله نظر به قدمین را مطرح کرد و اینکه این استثناء در غیر باب صلاة هم چه بسا ثابت است. عمده این است که اینها به آیه «ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها» استناد کرده‌اند. لذا بودن قدمین در کنار وجه و کفین مشکلی ایجاد نمی‌کند.

#### جمع بین روایت مروک بن عبید و روایات دیگر

تنها یک نکته باقی می‌ماند؛ اگر فرضا ما بگوییم هر دو بخش روایت حجت و معتبر است، هم وجه و کفین و هم قدمین؛ آن وقت چطور باید این روایت را با روایات دیگر جمع کرد؟ بالاخره در روایت مروک بن عبید یک چیز اضافه دارد. ما تا اینجا بین بقیه روایات به نحوی جمع کردیم، مثلا بین آنجایی که فقط وجه را گفته، آنجایی که فقط انگشتان را گفته، ملاحظه کردید چند مورد اشکالاتی بود که در طایفه هشتم و هفتم ذکر شده بود که خلاصه این روایات که در تفسیر «ما ظهر» وارد شده، حالا یا با قطع نظر از آیه یا با ملاحظه آیه، اینها با هم یک مقداری تعارض دارند. این تعارضات را ما به نوعی گفتیم قابل حل است و می‌شود توجیه کرد. اگر قدمین هم پذیرفته شود و بگوییم اجماعی نیست، بعضی فتوا به جواز نظر به قدمین داده‌اند یا بگوییم می‌شود این را استظهار کرد از عبارات آنها، اما عمده این است که چطور می‌شود بین این روایت و آن روایات جمع کرد؟ می‌توانیم اینطور بگوییم که این روایات در واقع هیچ کدام در مقام حصر جواز نظر نبودند؛ یکی وجه را گفته، یکی کفین را گفته و یکی قدمین را گفته‌اند. یعنی اینها همه مصادیق و امثله‌ای هستند برای جواز نظر. کآن ما این روایات را علی فرض اعتبارها کنار هم قرار می‌دهیم و از مجموع اینها این مصادیق را به عنوان مصادیق مستثنا شده از حرمت نظر می‌توانیم نتیجه بگیریم. پس ممکن است بگوییم اگر روایتی وجه را ذکر کرده است، از باب مثال بوده؛ اگر روایتی اصابع را

ذکر کرده از باب مثال بوده؛ دیگر بیش از این چند مورد نیست، وجه و کفین و قدمین. سوار را هم توجیه کردیم؛ اگر آن هم باشد نهایت می‌گوییم تعارض آن با روایتی که مادون السوار را جزء زینت باطنه قرار داده، آن هم به آن ترتیب حل شد. البته در مورد روایت فضیل بن یسار یک توضیح مبسوط‌تری هست؛ چون ما این را جزء یک طایفه ذکر کردیم و از آن عبور کردیم ولی این مادون السوار و مادون الخمار احتیاج به بحث دارد که عرض خواهیم کرد. این می‌تواند به عنوان مثال باشد؛ اگر به عنوان مثال باشد دیگر مشکل حل می‌شود. یا مثلا بگوییم ستر وجه و کفین جایز نیست، ستر قدمین مستحب است یا کشف آن مکروه است و بقیه هم که اصلا کشف آن جایز نیست.

دو روایت دیگر باقی مانده؛ یکی خبر مربوط به حضرت صدیقه کبری(س) و یکی هم صحیحه علی بن سواد.

«والحمد لله رب العالمین»